

«رشد جوانه»، در راستای سامان بخشی به وضعیت موجود کتاب های آموزشی، هرگونه نقدی را در این زمینه با کمال میل می پذیرد؛ حتی اگر این نقد چندان هم متوجه هدف های «طرح سامان بخشی» و «جشنواره ی کتاب های آموزشی رشد» نباشد.



فرهنگی در جشنواره دغدغه های

(یادداشت وارده)

اشاره

دشواری نقد از آن روست که همچون تیغ دو لبه، یک لبه ی آن همواره به جانب همان کسی است که تیغ را در دست دارد. گرچه نقد کننده ضعیف های موضوع نقد را بر ملا می سازد، اما در این میان، بنیه ی علمی، و درک و درایت خود را نیز در معرض قضاوت همگان قرار می دهد. پس نقد و نقادی واقعاً جسارت می خواهد. اما تأثیر حیات بخش و اصلاح کننده ی و ارسسی و ارزیابی وضع موجود آن قدر ارزش دارد که دیگر از جسارت ورزیدن و خطر کردن نهراسید. از همین روست که «رشد جوانه»، در راستای سامان بخشی به وضعیت موجود کتاب های آموزشی، هرگونه نقدی را در این زمینه با کمال میل می پذیرد؛ حتی اگر این نقد چندان هم متوجه هدف های «طرح سامان بخشی» و «جشنواره ی

مقدمه

وقتی حساب کتاب و فرهنگ و موارث گذشته‌گان و فرهیختگی و مفاهیمی از این دست را از حساب کتاب کمک درسی و کمک آموزشی جدا نمی‌کنیم، دچار سردرگمی‌هایی می‌شویم که قاعدتاً عواقب ناخوشایندی را در حوزه‌ی فرهنگ و فرهنگ مطالعه پدید می‌آورد. این نکته، همان مشکلی است که «جشنواره‌ی کتاب‌های آموزشی رشد» با آن دست به گریبان است و لاجرم باید برای آن چاره‌ای اندیشید.

کتاب و توسعه‌ی فرهنگی

در مباحث فرهنگی با مقوله‌ای به نام «رشد فرهنگی» و «فرهنگ کتاب‌خوانی» سروکار داریم. هم‌اکنون در دنیای امروز، آمار تولید کتاب و آمار مراجعه به کتابخانه به عنوان یکی از شاخص‌های مهم رشد و توسعه یافتگی فرهنگی به شمار می‌آید. در جامعه‌ی ما نیز هر از گاهی پای این آمار و ارقام به میان کشیده می‌شود؛ گاهی از افزایش آن‌ها اظهار خوشنودی و مسرت می‌کنیم و گاهی هم با مقایسه‌های جهانی، نشانه‌هایی از عقب‌افتادگی فرهنگی خود در میان آن‌ها می‌یابیم و حسرت می‌خوریم. با این حال، معمولاً مقامات فرهنگی کشور با ارائه‌ی آمارهای سالانه در زمینه‌ی افزایش تعداد عنوان‌ها و شمارگان کتاب‌ها،

کتاب‌های آموزشی رشد» نباشد.

در این شماره، نقدی را می‌خوانید از برادر عزیزمان، **قاسم کریمی** که مدت‌ها بود وعده‌ی آن را به ما داده بودند و عاقبت به آن وفا کردند. ایشان با قلمی شیوا و بالحنی بسیار صریح، بر همان ضرورتی پای فشرده اند که مسئولان امر را بر آن داشت تا طرح سامان بخشی کتاب‌های آموزشی را به اجرا در آورند؛ یعنی: کتاب‌های آموزشی می‌باید در خدمت رشد و توسعه‌ی فرهنگی قرار گیرند و ضعف‌هایی که اکنون بر این نوع کتاب‌ها سایه افکنده اند، ضرورتاً باید برطرف شوند. از این دیدگاه، و از تعمق و تمرکز ایشان بر ریشه‌های وضعیت نامطلوب موجود بسیار سپاسگزاریم. اما در بخش دیگری از مقاله، نگارنده به نقد اصطلاح «کتاب آموزشی» پرداخته‌اند که قدری ابهام دارد. ایشان نوشته‌اند:

«آنچه ما در پیشینه‌ی علمی و ادبی‌مان داریم، ترکیب‌هایی از این دست است: کتاب علمی و آموزشی، کتاب درسی، کتاب کمک درسی و **کتاب آموزشی**. اما اینک تعبیر خودساخته‌ی **کتاب آموزشی**، با تعریفی اجمالی که از آن به دست داده می‌شود...»

سؤال این است که: اگر در پیشینه‌ی علمی و ادبی ما ترکیب **کتاب آموزشی** وجود داشته است، چرا آن را تعبیری خود ساخته دانسته‌اند؟ مقاله را بخوانید و خود قضاوت کنید.

آیا هر کتابی ارزش فرهنگی دارد؟

برخی گمان می‌کنند که در دل جشنواره‌ی کتاب‌های آموزشی رشد می‌توان با آثار، کتاب‌ها و اندیشه‌هایی مواجه شد که سرشار از فرهنگند، و فکر، اندیشه‌پروری، و شوق به مطالعه. گمان می‌کنند که در ورای این کتاب‌ها، آثاری از جنس آخرین دستاوردهای علمی، تکان‌های روحی، ادبیات ناب، شعرهای تکان‌دهنده، رمان‌های بیدارگر و چکیده‌ی اندیشه‌های بشری یافت می‌شود. اما چنین نیست. در جشنواره - اگر نگوییم همه، که نمی‌توانیم هم بگوییم! - گاهی کتاب‌هایی می‌یابیم که نه از جنس انتقال فرهنگ هستند، نه روح و جان دارند و جان می‌بخشند، نه چیزی بر حجم آگاهی‌ها می‌افزایند، نه مایه‌ای از ادبیات و تخیل، هنر و دانش بشری دارند، نه بیدارگرند، نه رسالتی دارند، نه بر رفتار و نگرش افراد تأثیر می‌گذارند، نه نخواندشان خسارتی وارد می‌آورد، نه نخواندشان فضلی در پی دارد، و نه اصولاً در حوزه‌ی توسعه‌ی فرهنگی قابل تعریف هستند. برای مثال می‌توان به کتاب‌هایی از نوع «کتاب کار» و «خودآموز» اشاره کرد که در ارتباط با درس‌های گوناگون مدرسه‌ای، در جشنواره‌های گوناگون رشد، برگزیده یا تقدیر شده‌اند و شمار آن‌ها هم چندان کم نبوده است.

مصرف کاغذ و... شاخص رشد فرهنگی کشور را رو به بهبود قلمداد می‌کنند.

اما همواره در میان این آمار و ارقام جای چنین سؤال‌هایی خالی است:

■ کتاب‌هایی که اساساً روح فرهنگی ندارند، خرید و مطالعه‌ی آن‌ها هیچ تغییر و رشد فرهنگی ایجاد نمی‌کند و حتی عشق به مطالعه‌ی کتاب را افزایش نمی‌دهند، آیا اصولاً «کتاب» به شمار می‌آیند و الزاماً استفاده از آن‌ها به معنای رشد فرهنگ مطالعه است؟

■ آیا اصولاً کتاب‌هایی از نوع حل المسائل، کتاب کار، کتاب کمک درسی و... که فاقد هرگونه آگاهی بخشی، ادبیات گرایی، انتقال موارث پیشین و... هستند، می‌توانند در شاخص رشد فرهنگی و افزایش کتاب‌خوانی سهمی داشته باشند؟



حال، سؤال یا مسأله این است: کتاب‌هایی از این دست که موجبات هیچ‌گونه افزایش علمی و فرهنگی را پدید نمی‌آورند - هر چند که ممکن است در جای خود به عنوان یک کتاب کمک‌درسی واجد فوایدی هم باشند - چه نیازی به مقدمه‌چینی‌های فرهنگی، از آن دست که ذکرش رفت، دارند؟ آیا باید آن‌ها را از لوازم و ابزار توسعه‌ی فرهنگی دانست؟ آیا باید از روی آوردن کودکان و نوجوانان به این‌گونه کتاب‌ها، به عنوان توسعه‌ی مطالعه و کتاب‌خوانی ابراز مسرت کرد؟ در این جا دو بحث قابل اشاره است: یکی اثبات یا رد میزان ارزش فرهنگی، علمی و ادبی کتاب‌های کمک‌درسی و سهم آن‌ها در توسعه‌ی فرهنگی، و دیگری، زمینه‌ها و دلایل ظهور این نوع کتاب‌ها به عنوان شاخصی برای رشد یافتگی فرهنگی.

ارزش فرهنگی کتاب‌های کمک‌درسی

بی‌آن‌که وارد چند و چون این موضوع شوم، فقط دیدگاه خود را به منظور حفظ انسجام مطلب، درباره‌ی سهم فرهنگی کتاب‌های کمک‌درسی مطرح می‌کنم و تفصیل آن را به وقتی دیگر وامی‌گذارم. کتاب‌هایی از نوع خودآموز، کتاب‌کار، تست و... فقط تا جایی ارزش دارند که شیوه‌ی امتحان‌گیری مدرسه‌ها، به

همین روال باشد و روش کنکور دانشگاه‌ها به همین منوال که هست. اگر روزی بخش‌نامه‌ای صادر شود و شیوه‌ی امتحان مدرسه‌ها و خصوصاً کنکور دانشگاه‌ها وضعیتی دیگر پیدا کند، از فردای آن روز، تمام این کتاب‌ها از حیثیت و اعتبار می‌افتند و سکه‌ی یک پول می‌شوند. آری، به همین راحتی، کتاب‌هایی که امروز جایزه می‌گیرند و دارای سهمی در رشد و توسعه یافتگی فرهنگی کشور تعریف می‌شوند، در فردایی نه چندان دور، به قدر یک تورق کوتاه هم نمی‌ارزند. و جالب این‌که هم اکنون هم، همین کتاب‌ها، اگر یک سال یا دو سال از تاریخ چاپشان گذشته باشد و احیاناً «مطابق آخرین اصلاحات کتاب‌درسی» نباشند، حتی با تخفیف ۷۰ درصدی هم به فروش نمی‌رسند!

با این وصف، همچنان که همواره این تردید وجود داشته است که آیا اصولاً این‌گونه آثار مکتوب را می‌توان «کتاب» نامید یا نه، نباید به تعداد عنوان و شمارگان و استقبال خریداران آن‌ها دل خوش کرد و آن را به حساب توسعه‌ی فرهنگی گذاشت؛ گیرم که در جایی مشکل درسی دانش‌آموز را حل کنند و نمره‌ی بهتری در امتحان او به ارمغان بیاورند.

اما این‌که چرا چنین کتاب‌هایی نمی‌توانند در میدان فرهنگ و توسعه‌ی فرهنگی عرض اندام کنند و سهمی از

شاخص رشد فرهنگی را به خود اختصاص دهند، نکته ای است که یا باید علت آن را - آن چنان که برخی می گویند - به سطح کیفی نشر و ناشر و نویسندگی ایرانی نسبت داد و گفت: این است دیگر! سطح علمی و آموزشی جامعه ی ما همین است! و یا آن را متوجه محافل فرهنگی و علمی دانست؛ که البته من، این دومی را برمی گزینم. از این رو، ناگزیر به چند و چونی درباره ی رویکردهای حاکم بر جشنواره ی کتاب های آموزشی رشد می پردازم.

واژه ی خودساخته ی کتاب آموزشی

واژه ی ترکیبی «کتاب آموزشی» یکی از معضلات و پیچیدگی های این عرصه است که هم اکنون بر تارک جشنواره جای دارد و در عین حال، بیان کننده ی عنوانی آبرومند برای شماری از ناشران کتاب های کمک درسی شده است. این واژه ی ترکیبی را ما خودمان ساخته ایم و برای آن تعریفی هم در انداخته ایم؛ هر چند که هنوز اتفاق نظری درباره ی مفهوم و تعریف آن در میان اهالی جشنواره و کارشناسان آن وجود ندارد.

چنین واژه ای با چنان تعریفی، در ادبیات علمی و ادبیات تعلیم و تربیت متداول نیست. حتی تا یک دهه ی پیش

هم در کشور خودمان نیز استعمالی نداشت. این که آیا اساساً اجازه داریم در حوزه هایی همچون ادبیات و علوم، دست به خلق واژه هایی بزنیم و تعریفی برای آن ها بسازیم که در هیچ دایرةالمعارفی ردپایی از آن نیست و هیچ متخصصی در سایر کشورها، معنای مورد نظر ما را از آن استنباط نمی کند، موضوع مهمی است که بحث درباره ی آن مجال فراخ می طلبد. ولی به همین اشاره بسنده می کنیم که اگر واژه ای مانند «کتاب آموزشی» می سازیم و هیچ متخصصی در زمینه ی ادبیات یا کتاب یا علوم یا تعلیم و تربیت در سایر کشورها، تعریف روشنی از آن ندارند، نباید گمان کنیم که دست به کاری دارای اعتبار و دارای ارزش علمی زده ایم. و اجازه نداریم آن را وارد ادبیات علمی کنیم. اما چنان بی پروا به ترویج این واژه می پردازیم که گویی در عالم کتاب، چیزی به اسم «کتاب آموزشی» و طبعاً «کتاب غیرآموزشی» داریم و متخصصان ذی ربط در سراسر جهان، مفهوم مشترکی را از آن استنباط می کنند.

آنچه، در پیشینه ی علمی و ادبی مان داریم، ترکیب هایی از این دست است: کتاب علمی و آموزشی، کتاب درسی، کتاب کمک درسی و کتاب آموزشی. اما اینک تعبیر خودساخته ی «کتاب آموزشی»، با تعریفی اجمالی که از آن

می شود، تعبیری است شامل کتاب کمک آموزشی و کمک درسی و کتاب علمی آموزشی. از این رو، از ناب ترین و معتبرترین کتاب علمی تا نازل ترین و مبتذل ترین کتاب سطحی و حل المسائلی در دل آن جای می گیرد؛ و اشکال کار در همین جاست. و این در حالی است که پیش از این، آگاهانه و تعمدی، بین کتاب کمک درسی و علمی آموزشی تمایز قائل شده اند تا سطح بندی، ارزشگذاری و کارکردهای متفاوت هر یک از این کتابها مشخص و معین باشد.

خاستگاه استعمال «کتاب آموزشی»

تأسف انگیز این که: واژه ی ترکیبی کتاب آموزشی دارای خاستگاهی علمی و پژوهشی نیست؛ بلکه منشأ و خاستگاه آن تمایلات تعدادی از ناشران کتاب های کمک درسی بوده است که گمان می کرده اند، واژه ی «کمک درسی» مایه ی کسر شأن و افت هویت آنان است. پس در جست و جوی عنوانی آبرومندانه تر برای خود، واژه ی کتاب آموزشی را خلق کرده اند. و اکنون می بینیم که این واژه ی خودساخته ی بی ریشه، به ادبیات آموزش و پرورش رسوخ کرده است و حتی بر زبان

فارغ التحصیلان رشته هایی همچون برنامه ریزی درسی و علوم تربیتی که باید حافظ واژگان و اصطلاحات تخصصی خود باشند نیز جاری می شود. و البته بعضاً مشاهده می شود که آنان از آن جا که در پیشینه ی علمی و مطالعاتی خود با چنین اصطلاحی مواجه نبوده اند، فقط به این دلیل که دستگاه اجرایی آموزش و پرورش آن را استعمال می کند، آن را جدی می گیرند؛ اما در همین حال در بیان تعریفی منسجم و جامع از آن، دچار افت و خیزهای گوناگون می شوند.

حاصل کلام

درست است که عملکرد جشنواره ی کتاب های آموزشی رشد، یکسره ی



شایسته است جشنواره درباره‌ی واژه‌ی «کتاب آموزشی» و تعریف جامع و مانع آن تعریفی علمی ارائه دهد و در غیر این صورت از آن صرف نظر کند. یکی از کارشناسان «کهنه کار فرهنگی» در مصاحبه با «رشد جوانه» می‌گوید: «کتاب آموزشی با کتاب درسی فرق دارد. تعریف شما از کتاب آموزشی چیست؟ به نظر من، هر کتابی، حتی کتاب شعر و قصه هم می‌تواند آموزشی باشد...» قضاوت درباره‌ی یادداشت برادر ارجمند جناب آقای کریمی را به شما خوانندگان فرهیخته و اندیشمند وامی گذاریم چه آن که شما می‌دانید، مهم‌ترین برنامه‌ی طرح سامان بخشی کتاب‌های آموزشی، تولید سندهای راهنما برای تولیدکنندگان و پدیدآورندگان کتاب‌های آموزشی بوده است. که در اولین سند به تعریف دقیق کمک آموزشی پرداخته‌ایم.

خدمت چنین تعریف‌ها و برداشت‌هایی از کتاب آموزشی نبوده است و عملاً در میان برگزیدگان و تقدیرشدگان آن، آثاری بس فاخر و ماندگار مشاهده می‌شود، اما غفلت نکنیم که در دایره‌ی همین گونه تعریف‌ها به خودآموزها و کتاب کارهایی هم جایزه داده است که هیچ کارکرد فرهنگی ندارند و حداکثر کارشان این است که اندکی از کمبود وقت معلم در کلاس را جبران می‌کنند و اندکی هم سستی و تنبلی و ناکنجکاوی برخی دانش‌آموزان را به دوش می‌کشند و هیچ ربطی هم به مفهوم «عادت کتاب‌خوانی» ندارند.

اگر رگه‌ای از اندیشه‌ی توسعه‌ی فرهنگی، افزایش عادت به مطالعه و... در جشنواره وجود دارد - که دارد! - ساز و کار آن باید به گونه‌ای باشد که از دل آن، آثاری که متضمن و برآورنده‌ی این هدف‌ها نیستند، سر بر نیاورند. و اگر به هر دلیل اجرایی، برنامه‌ای و عملکردی، ناگزیرند که به این دست کتاب‌ها - مثلاً

به دلیل تقویت برنامه‌ی درسی آموزش و پرورش - میدان بدهند، لااقل آن شعارهای سخت فرهنگی و آن دغدغه‌های سخت بشری را برای این گونه آثار قربانی نکنند. دیگر این که:



